

کتاب بلژیک و بمب

لوک باربه، عضو حزب سبز اروپا
بر گردان از انور میرستاری، عضو حزب سبز اروپا

بخش ۶ و ۷

از دید نتانیاهو و دیگر سیاستمداران اسرائیلی، تنها دو سناریو ممکن است: یا ایران هسته ای که تهدیدی بالفعل برای موجودیت اسرائیل است یا یک حمله نظامی که به اسرائیل اجازه می دهد، هر چند به طور موقت، تهدید خطر را از بین ببرد و جامعه بین المللی را الزاماً برای مداخله، وارد گود کند

بخش ۶

حمله نظامی به ایران؟

در سال های اخیر، رسانه ها به طور منظم از یک حمله نظامی احتمالی به تاسیسات هسته ای ایران از سوی اسرائیل یا ایالات متحده یا توسط این دو کشور با هم، سخن گفته اند. برخی از اسناد محرمانه منتشر شده توسط ویکی لیکس نشان داد که عربستان سعودی و پادشاهی

بحرین از فشار آوردن به ایالات متحده برای راه اندازی یک حمله نظامی به ایران هیچ ابایی ندارند. بنا به نوشته ای در نیویورک تایمز، در ژانویه ۲۰۰۹، اسرائیل قصد تدارک یک حمله نظامی را داشت. اسرائیل که فکر می کرد استفاده از انتخابات آمریکا و انتخاب اوباما به ریاست جمهوری و روزهای اولیه مستقر شدن او در کاخ سفید، بهترین موقعیت برای حملات پیشگیرانه به ایران است، با وتو جورج بوش روبرو شد. این حمله می توانست سه سال برنامه سلاح های هسته ای ایران را به تعویق بیندازد. داوری در باره شایعه یا حقیقی بودن این حرف بسیار دشوار است. آنچه که توجه ها را خیلی به خود جلب می کرد، نظرات کارشناسان امور دفاعی بود که در کلیت خودش منفی بود. هیچ یک از آن ها نمی توانستند با دل و جرات ادعا کنند که چنین حمله نظامی موفق می شود.

اما دیگر کسی وجود ندارد تا با اطمینان بگوید که یک حمله نظامی به برنامه هسته ای نظامی ایران خواهد توانست آن را متوقف کند. این موضوع را با دقت بیشتر از نزدیک بررسی کنیم.

اول باید مشکلات فنی را در نظر گرفت. تعداد پایگاه های هسته ای بیشتر از ده تا است و آن ها در ۱۵۰۰ کیلومتری اسرائیل واقع شده اند. بعضی از آن ها در اعماق زمین و در زیر خاک ساخته شده اند و با چندین متر از بتن محافظت می شوند. به عنوان مثال، نابود کردن این نوع پایگاه ها خیلی دشوار تر از خراب کردن راکتور «اوزیراک» است. بمب های معروف سنگر شکن GBU-۲۸ که اسرائیل دارد، می توانند تا شش متر در بتن نفوذ کند. اسرائیل یکی از مدرن ترین و مجهزترین نیروهای هوایی جهان و هم چنین موشک های فوق مدرن را دارد. با این حال، چنین یورش به یک جنگ واقعی نظامی و فنی دامن خواهد زد. از آن گذشته، احتمالاً پایگاه های مخفی دیگری نیز وجود دارند. علاوه بر این، پایگاه ها توسط سیستم های دفاعی زمین به هوا محافظت می شوند که تلفات سنگینی را به نیروی هوایی اسرائیل وارد خواهند کرد. آخر کلام اینکه گرچه زیاد مهم نیست، ولی اسرائیل باید یک راه هوایی برای بمباران کردن ایران پیدا کند. ترکیه درهای خود را بسته است. فقط عراق یا عربستان سعودی می ماند. اما هیچ یک از این دو، به طور رسمی تمایلی به عبور اسرائیل از آسمان خود ندارند. به طور خلاصه، اسرائیل مطمئن نیست که ارتش این کشور بتواند به تنهایی دست به چنین کاری بزند. حتی با کمک آمریکا، نمی تواند برخی از پایگاه های هسته ای را نابود کند.

علاوه بر این، حملات اسرائیل و / یا ایالات متحده به پایگاه های هسته ای ایران می توانند عواقب ناگواری داشته باشند. بدیهی است که ایران با پرتاب موشک هایی به سوی اسرائیل و / یا به روی تأسیسات نظامی ایالات متحده در خلیج پارس با شدت زیادی واکنش نشان خواهد داد. در پی این حملات تعداد قربانیان بسیار زیاد خواهد شد و تأسیسات صنعتی اسرائیل به طور جدی آسیب خواهند دید. همچنین ایران تلاش خواهد کرد تا تنگه هرمز را ببندد که نزدیک به ۲۰٪ نفت جهان از آنجا می گذرد. در این صورت ایالات متحده تمام امکانات نظامی خود را در حد وسیعی برای جلوگیری از بسته شدن تنگه و بازگشایی آن به کار خواهد برد، اما قطعاً این عملیات نظامی در تنگه هرمز موجب انفجار قیمت نفت خواهد شد. ایران خواهد توانست متحدان عراقی خود را که شیعه اند و اکثریت را در عراق تشکیل می دهند، تحریک به کودتا کند. تازه، از اقداماتی که ممکن است جنبش شیعیان مبارز، ضد غربی های افراطی، حزب الله یا جنبش مقاومت اسلامی حماس، علیه اسرائیل یا شهروندان یهودی در سراسر جهان انجام دهند، هیچ سخنی به میان نمی آوریم. اقلیت شیعه در عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج پارس می توانند کاری کنند که نامشان به روی زبانها بیافتد.

و بالاخره، تصویر ایالات متحده که در حال حاضر در بسیاری از کشورهای جهان منفی است، می تواند بدتر از آنچه که هست، شود. ده ها میلیون از مسلمانان سراسر جهان تحت تاثیر چنین حمله ای قرار گرفته و خواهند گفت که غرب اساسا سیاست ناعادلانه ای را در پیش گرفته است که آنان قربانیانش هستند، حتی که اگر برخی از مسلمانان، هم چنان از ایرانیان و شیعیان دل خوشی ندارند. همچنین باید از خود پرسید که تأثیر عواقب چنین حمله ای بر روی معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای و آژانس بین المللی انرژی اتمی چه خواهد بود؟ یقینا ایران خواهد گفت که هر گونه مذاکره ای با آژانس بین المللی انرژی اتمی بیهوده است و ممکن است مانند کره شمالی، هم امضای خود در پای معاهده را پس بگیرد و هم از عضویت آژانس بین المللی انرژی اتمی در آید. در صورت تحقق این فرضیه، هیچ نظارت بین المللی بر روی فعالیت های هسته ای ایران وجود نخواهد داشت. علاوه بر این، حملات نظامی علیه ایران می توانند سبب تقویت رژیم شوند. در واقع، مخالفان رژیم این حملات را نه به عنوان علیه رژیم، بلکه در برابر کل کشور در نظر خواهند گرفت و این نبرد، رژیم آخوندی را قوی تر خواهد کرد.

در سال های اخیر، بسیاری از سیاستمداران اسرائیلی و آمریکایی گزینه های نظامی را در اظهارات خود ذکر کرده اند. با اطمینان کامل می توان گفت که امکان پی بردن به اینکه آیا آنان به آنچه که می گویند، می اندیشند یا حرفهایشان تنها برای زیر فشار قرار دادن ایران یا وادار کردن کشورهای دیگری مانند چین و روسیه برای گرفتن مواضع سخت تر علیه ایران است، وجود ندارد. حتی ارتش اسرائیل در ژوئن ۲۰۰۸ مانور نظامی بزرگی را در این رابطه انجام داد. بیش از یک صد هواپیما در آن شرکت کردند. مانور در یک فاصله کم و بیش ۱۴۰۰ کیلومتری که تقریبا برابر با فاصله اسرائیل از تاسیسات هسته ای نطنز است، انجام شد. در اینجا نیز، باز هم، همان سوال مطرح می شود: آیا یک مانور واقعی بود یا تهدید؟ یا هر دو؟

به اصل موضوع برگردیم: آیا یک حمله نظامی به ایران، به برنامه هسته ای نظامی آن پایان خواهد داد؟ البرادعی در سال ۲۰۰۵ در مصاحبه با مجله هفتگی اشپیگل آلمانی در این باره به طور قاطعانه می گوید: « فکر نمی کنم که راه نظامی بتواند دستاوردی داشته باشد. حمله، در بهترین حالت، می تواند عملیات گسترش سلاح های هسته ای را کند کند. اما نخواهد توانست از سرعت دستیابی ایران به چنین سلاحی جلوگیری کند.» مایک مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در سال ۲۰۱۰ در یک نشست پنتاگون گفت: " هیچ حمله ای کارساز

نخواهد بود “ . رابرت گیتس،

در دوران وزارت دفاعی خویش، در سال ۲۰۰۹ گفت که حمله نظامی به پایگاه های هسته ای ایران می تواند برنامه هسته ای ایران را برای حدود سه سال به تاخیر بیاورد. در اسرائیل هم بسیاری از کسانی که نقش اصلی تصمیم گیری در این باره را دارند، معتقد نیستند که حمله نظامی به ایران سودی داشته باشد. مایر دایان که رهبری موساد را به مدت هشت سال در دست داشت، در ماه مه سال ۲۰۱۱، چند ماه پس از بازنشستگی، در این باره چنین گفت: “ این ایده ابلهانه است... واکنش منطقه ای که اسرائیل پس از چنین حمله ای با آن مواجه خواهد شد، مدیریتش غیر ممکن است. “

نگاهی به کشور همسایه، عراق بیاندازیم و چگونگی اتفاقات آن را تجزیه و تحلیل کنیم. حمله نظامی اسرائیل به راکتور هسته ای صدام حسین در سال ۱۹۸۱، آن را متوقف نکرد. کاملاً برعکس، صدام بلافاصله پس از آن راه خود را برای بمب اتمی، با شتاب بیشتری و به طور مخفیانه تری از سر گرفت. ساختمان‌ها به طور خاصی طراحی شده بودند تا جاسوسان و ماهواره ها را گول بزنند.

به عنوان مثال مشخص، ساختمانی نه تنها برای تهیه تجهیزات تاسیسات هسته ای بود بلکه در آن چارچوب در و پنجره هم ساخته می شد. یک نیروگاه برق به طور آگاهانه و با برنامه قبلی در ۱۵ کیلومتری سایت هسته ای ساخته شده بود و کابل برق آنجا به پایگاه هسته ای از زیر زمین برده شده بود.

حمله نظامی به ایران تنها می‌تواند آنچه را که بسیاری از ایرانیان، از مسئولین سیاسی گرفته تا مردم عادی، به طور یکسان در آن هم نظرند، اثبات کند:

اسرائیل تهدید بزرگی برای آنان و کشورشان است و از کمک غرب برخوردار است. بنابراین ایران باید امنیت خود را تضمین کند و تنها یک راه برای انجام این کار وجود دارد و آن هم داشتن زرادخانه هسته ای خود می باشد. به عبارت دیگر، روزی که اسرائیل تاسیسات هسته ای ایران را بمباران کند، ما در یک روز تاریخی در زمینه گسترش سلاح های هسته ای و سیاست های بین المللی زندگی خواهیم کرد. آن روز، جهان به سوی درگیری منطقه ای غیر قابل پیش بینی و غیرقابل کنترل کشیده خواهد شد و به احتمال قوی، به گسترش سریع سلاح های هسته ای، به تهدیدات بیشتر، امنیت کمتر و خطرات بیشتر استفاده از بمب اتمی در جاهایی از جهان دامن زده خواهد شد.

ایران و اسرائیل، چگونه می توان از این گردونه مارپیچی رها شد؟

من در باره نوشتن این فصل از کتاب تردید داشتم. نه به خاطر آن که از هدف اصلی ما نسبتاً دور است، بلکه به این دلیل که نوشتن در مورد اسرائیل و خاور میانه بدون بدون بد فهمی و مرتکب اشتباه شدن، بدون شکست در یک بحث و جدل بی سر و ته یا زجر کشیدن از خشم و غضب انواع طبقات گوناگون سیاسی، به طور وحشتناک دشوار است. دهانت را هنوز باز نکرده و حرفی در این باره نزده، فوری مارک را می چسبانند و بنا به اقتضای زمان و مکان، برجسب ضد صهیونیستی یا دوست صهیونیستی میخوری. هر کس که در نوشته ای- ادبی - دو واژه در باره قربانیان فلسطینی یا اسرائیلی بنویسد، در یکی از دو اردوگاه مذکور قرار داده خواهد شد. آن کسی که به یکی از طرفین دل بسوزاند و علاقه ای نشان دهد، باید پاسخگوی تمام کارهای گذشته آن و ادامه اش باشد. اما پس از آن، خود سانسوری ما را به جای چندان دوری نخواهد برد.

پس از گذشت شصت سال جست و خیز و بالا پایین کردن ها در خاور میانه، کاملاً وقت آن است که خطر کرده و از کوره راه های بی نتیجه و چارچوب های نادرست موجود بیرون بیائیم. گزینش درست ما، همانا گام گذاشتن در این راه است.

بخش ۷

نگاه آشویتس

کسانی را می شناسم که هرگز یک کلمه مثبت در باره اسرائیل نمی گویند. بعلاوه، کشور اسرائیل را نمونه بارزی از ظلم و ستم و بی عدالتی می دانند. که چگونه اسرائیل با فلسطینی ها رفتار و بد رفتاری می کند، که این کشور قوانین بین المللی را زیر پا می گذارد، که با نا دیده گرفتن همه قوانین و سرپیچی از آن ها، کشاورزان فقیر فلسطینی را از زمین های خود محروم می کند و از این قبیل حرف ها که از آن ها در می گذرم. تمام اقدامات مشابه اسرائیل موجب می شوند تا این افراد بر درستی نظرات خود تاکید کنند. اسرائیل خیلی از کشورهای عربی و حتی تعداد زیادی از کشورهای اروپایی را در زمره دشمنان خود می بیند. رفتارها این را نشان می دهند.

این دشمنی ها به خاطر این نیست که اسرائیل تا روزگاران اخیر "

تنها دموکراسی درخاور میانه " بود. جایی که هنوز هم تعداد بسیاری از مستبدان و خودکامگان در آن منطقه سلطنت می‌کنند - اگر چه بالاخره تعداد آنها رو به کاهش است - و اینکه می‌توانند از زیر قانون بین‌المللی شانه خالی کنند. گهگاهی برایم پیش می‌آید که خودم را آزمایش کنم. به منتقدان رژیم اسرائیل می‌گویم:

تصور کنیم که شما یهودی و وزیر یا نماینده پارلمانی اسرائیل هستید. بی‌شک، اعضای خانواده شما در آشویتس یا در یک اردوگاه مرگ دیگری، جان خود را از دست داده‌اند. بدتر از آن، اینکه شما به خوبی می‌دانستید که نازی‌ها می‌خواستند، تمام یهودیان را از بین ببرند. و نیز اگر بدانید که نازی‌ها یک روش کاملاً سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده‌ای را بدین منظور ابداع و نیروهای انسانی و مادی لازم و قابل توجهی را برای اجرای "راه حل نهایی" بسیج کرده بودند. گرچه به چشم خود نازی‌ها هم، این کارها مسخره و نادرست می‌نمود، اما رفتارشان کاملاً برنامه‌ریزی شده بود و از نظم و منطقی پیروی می‌کرد. همه این وزرا و نمایندگان مجلس که امروز در اسرائیل زندگی می‌کنند، به خوبی آگاهند که نه همکاری، نه گفتگو و نه حتی "شوراهای یهودیان" چیزهایی نبودند که جلوی عمل نسل‌کشی یهودیان توسط نازی‌ها را بگیرند. این کار دیگر هرگز دوباره روی نخواهد داد. یهودیان دیگر هرگز اجازه نخواهند داد تا به کشتارگاه فرستاده شوند. فکر کسانی که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، اسرائیل را بنیان‌گذاری کردند، این بوده که دیگر هرگز هولوکاستی در کار نخواهد بود. این اندیشه تا به امروز تغییر نکرده است.

در زمان حمله به راکتور عراقی «اوزیراک»، مناحم بگین، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، مسایل را در این کلمات و چنین خلاصه کرد: " ما به هیچ وجه به دشمن اجازه نخواهیم داد تا به توسعه سلاح‌های کشتار جمعی علیه مردم اسرائیل دست بزند. هرگز دگر بار یک هولوکاست وجود نخواهد داشت، دیگر هرگز! " بنا به گفته همکار او، رافائل ایتان، بگین اعلام کرده بود که " او رهبری نخواهد بود که در هنگام زمامداریش هولوکاست دومی پیش بیاید. " به طور خلاصه، مسلماً اسرائیل فراموش نکرده است. حتی برعکس، یاد آوریش عاملی برای انسجام دولت و ملت است. وزیر امور خارجه سابق، آبا ابان، در باره مرزهای ۱۹۶۷ گفت که آن یک "مرز آشویتس" بود. شائول موفاز، وزیر دفاع، در سال ۲۰۰۶ گفت: " از همه تهدیداتی که با آن‌ها مواجه بوده ایم، ایران از همه بدتر است. جهان نباید صبر کند. باید از لحاظ دیپلماسی، تمام تلاش خود را برای متوقف ساختن فعالیت‌های هسته‌ای او به کار

ببرد. ما چنین تهدیدی را از زمان هیتلر به بعد هرگز ندیده بودیم».

در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰ بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر این کشور در مراسم بزرگداشت یادبود آزادسازی کمپ آشویتس شرکت کرد. سخنرانی او جای کوچکترین شک و تردیدی بر جای نگذاشت. او سوگند یاد کرد تا اطمینان حاصل شود که دیگر نه قوم یهود و نه دولت یهودی، توسط محور شرارت ضربه نخواهند دید. او گفت: "اولین درس هولوکاست (شوآ) این است که باید در اسرع وقت تمام شرارت های مرگبار متوقف شوند". اگر نتانیا هو خود در سخنرانیش، مشخصاً از ایران نام نبرد، با این حال گفت: " عمالیک جدیدی متولد شده که دوباره یهودیان را تهدید به نابودی می کند.

"در یهودیت، عمالیک رهبر قبیله عمالیکه است که نشانگر دشمنی آشکار و نمونه با یهودیان بود. از آن تاریخ تا به امروز، عمالیکه برای یهودیان کاملاً همتراز کشورهای عربی است که از پی نابودی آنها برآیند. روزنامه نگاران فرصت را از دست نداده و پلی بین عمالیک و احمدی نژاد زدند.

(عمالقه، عمالیک برپایه نوشته های پیشینیان، چون طبری، تیره ای از عرب های بایده بوده اند که خاستگاه شان در شمال حجاز بوده و از آن سامان به دیگر سرزمین ها چون مصر، شام، بابل و دیگر سرزمین ها کوچیده اند. همچنین عمالیک را تباری از کنعانیان و امویان دانسته اند. اینان میان سال های ۲۲۱۳ تا ۱۷۰۳ پیش از میلاد بر مصر دست یازیده اند و فرعون آن سرزمین شمرده می شدند تا اینکه سرانجام مصریان در ۱۷۰۳ پیش از میلاد آنها را به عربستان باز پسرانده اند. برخی تاریخ دانان عمالقه را نیای دولت بابلیان نیز می انگارند. همچنین گروهی آن ها را با دولت های ستمگری که در تورات از آن ها یاد شده تطبیق می دهند. نام ایشان در سفر تثنیه (۳:۱۱) از تورات آمده است: مانند غول ها بلند و درازند، در خاور و باختر رود اردن میزیند. از ویکی پدیا - مترجم)

این نقل قول ها، هیچ گونه تغییری را در متن اصلی نداده، بلکه برعکس، نقل قولی مو به مو از داستان تاریخی تورات بودند. آن ها گره گاه را نشان می دهند. اسرائیل دیگر هرگز نمی خواهد در هولوکاست زندگی کند. این تعهد در سلول های خونی آن مندرج است. به همین دلیل هنگامی که سیاستمداران اسرائیلی می شنوند که احمدی نژاد می گوید، بهتر خواهد بود که اسرائیل نابود شود، واکنش آنان با ما فرق می کند. در سال های دهه ۱۹۳۰، در زمان ظهور نازی ها هم گفته می شد که هیچ خطری وجود ندارد و فقط در حد حرفند. ما اکنون می دانیم آنچه که گذشت. دیگر نباید پشت گوش انداخت، اشتباهات بس است، ما از این ببعد تهدیدات را تحمل نخواهیم کرد. افکار فعلی اسرائیلی ها اینچنین است.

هیچ کشوری در جهان نیست که در ماورای مرزهایش، فعالیت‌های نظامی خود را با چنین مقیاس و شدت زیاد و تا این اندازه گسترش دهد. هیچ تهدیدی تحمل نمی‌شود. هر کسی که بخواهد هوس کرده و به دنبال درد سر بگردد و بگوید که این کارها نقض آشکار قوانین بین‌المللی است، بی‌برو برگردد در پاسخ خواهد شنید: "اگر ما تا به حال روی جامعه بین‌المللی حساب می‌کردیم، بیش از پنج سال دوام نمی‌آوردیم."

ÂÂ

به همین دلیل است که تاسیسات هسته‌ای در عراق و سوریه بمباران و با خاک یکسان شدند - با حملات پیشگیرانه - حتی اگر این کارها نقض روشن حقوق ملل است. دانشمندان هسته‌ای ایران کشته می‌شوند، گرچه دقیقاً نمی‌دانیم که آیا این کار زیر سر سرویس اطلاعاتی اسرائیل، موساد، است یا نه. در سال ۱۹۸۵، هواپیماهای اسرائیلی، با نام عملیاتی "پای چوبین"، فاصله ۲۰۰۰ کیلومتری تا تونس را برای بمباران ستاد مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین پیمودند. در اوایل سال ۲۰۰۹، هواپیمای اسرائیلی به یک کاروان از کامیون‌ها به دلیل حمل اسلحه برای حماس، در سودان حمله کردند.

استفاده از هولوکاست توسط اسرائیل موجب ایجاد بحث‌های بی‌پایانی می‌شود. چند سال پیش، آوراهاام بورگ، سیاستمدار اسرائیلی استدلال می‌کرد که باید به کار بردن هولوکاست به قصد سیاست داخلی پایان داد. و دیگر اصطلاح "دیگر هرگز" را فقط به دولت اسرائیل محدود ساخت و بلکه آن را در تمام جهان شنید.

او همچنین یک دیدگاه جالب در باره گذشته ارائه داده است: "این درست است که ما نباید فراموش کنیم. اما ما نباید خودمان را تا ابد و برای همیشه گروگان و اسیر خاطرات و ماندگارها بسازیم. ما نباید در گذشته‌ها زندگی کنیم، بلکه باید زخم‌ها را التیام دهیم". انگار که این حرف‌ها با دیوار زده شد و هیچ گوش شنوایی پیدا نکرد. سخنان گفته شده در بالا، تلاشی برای درک موقعیت اسرائیل است، اما شعار "سعی کنید تا بفهمید" مورد پذیرش عموم نیست.

سیاست امنیتی اسرائیل از زمان تاسیس دولت اسرائیل، تخم نقض قوانین بین‌المللی و حقوق بشر را کاشته است. آیا انسانی نیست که اسرائیل و مردم آن نسبت به امنیت خود وسواس باشند؟ همانطوری که به تازگی فیلسوف لودو ابیش نوشت: "برای اینکه واقعاً بتوان جنگ و ستیز بی‌پایان مسلمانان علیه یهودیان را فهمید، حتماً باید

توجه کرد تصویری که هر یک از دو طرف متخاصم از خود به دیگری نشان می دهد، متقابلاً، در چشمان آن دیگری به عنوان متجاوز و مهاجم دیده می شود و مردمان خودی به عنوان قربانی به شمار می آید. ”

از سوی دیگر، من سرخوردگی و خشم ده ها میلیون نفر از اعراب (و ایرانیان) را هم درک می کنم. به نظر چنین می آید که وضعیت ممتاز اسرائیل، به عنوان متحدی با امتیازهای ویژه از سوی غرب، این کشور را از همه انتقادات، به ویژه از هر گونه مداخله جامعه بین المللی در حل و فصل مناقشه اسرائیل و فلسطینی ها در امان نگاه می دارد. کشوری که خود را مشعل دار و نمونه بارز پیشرفت و دموکراسی می نامد، امروزه در سرزمین های اشغالی، از برپایی یک سیستم شبیه به آپارتاید و آزادی عمل نسبت به حقوق بشر کوتاهی نمی کند. در واقع برای خشمگین شدن فلسطینی ها دلایلی وجود دارد.

همانطوری که می بینیم، جنگ بین ایران و اسرائیل فراتر از مسائل برتری جویی و امنیتی است. این دو کشور دارای تاریخ های بسیار متفاوتند، اما هر دو آنها عمیقاً از ترس و هراس ویژه ای رنج می برند. از یک سوی، اسرائیلی ها پس از واقعه اقدام به نابودی کامل قوم یهود، هنوز به خود نیامده و جان تازه ای نگرفته اند و از بهبودی همگانی بسیار دورند. از سوی دیگر، ایرانیان، وارثان یکی از قدیمی ترین تمدن های جهان، از اینکه جایگاه راستین خود را در منطقه و در جهان نیافته اند و از اینکه می بینند مرتباً مورد تبعیض قرار گرفته و به حاشیه رانده می شوند (حداقل در پیش خود چنین می انگارند)، به طور وحشتناکی ناامید و خشمناکند. تا زمانی که آتش این دو احساس منفی، همچنان توسط نیروهای داخلی جنگ طلب و نیروهای خارجی شعله ور نگاه داشته شود، امکان هر گونه توافق صلح مانند خانه شنی است. یک کارکرد بر روی حافظه جمعی و تاریخی در هر دو کشور و در بسیاری از کشورهای دیگر منطقه مورد نیاز است. این جوامع باید در یک روند، تاریخ خود را برای بهتر مسلط شدن به هراس ها از یک سوی و سرخوردگی ها از سوی دیگر، بازتعریف کرده و مورد بحث و گفتگو قرار دهند و یاد بگیرند که با آنها چگونه زندگی کنند تا بدین ترتیب روشی را با آرامش بیشتری برای آینده نوینی ترسیم کنند. این یک روند طولانی و دشوار است که تنها با برآورده شدن حداقل امنیت برای یکی و داشتن روشنفکران انتقادگر بسیاری برای دیگری می تواند موفق شود. این شرایط قطعاً در حال حاضر تحقق نیافته اند. گام اول، به نظر من، پیدا کردن یک توافق جامع صلح برای کل منطقه می باشد، من آن را با جزئیات بیشتر شرح خواهم داد.

معنای این استدلال در زمینه بحث و گفتگو در باره برنامه سلاح های هسته ای ایران چیست؟ من فکر می کنم که اسرائیل " دکترین بگین " را انجام خواهد داد و هرگز اجازه نخواهد داد که ایران به سلاح های هسته ای دست یابد. همه گونه امکانات به کار برده خواهند شد: جاسوسی، جنگ سایبری و در صورت لزوم، حمله نظامی. مسلماً نخست وزیر نتانیا هو می داند که چنین حمله نظامی راه حل اساسی این مشکل نیست و عواقب منفی قابل توجهی برای اسرائیل در بر خواهد داشت. برای مثال، او می داند که حمله نظامی می تواند بازارهای بین المللی نفت را مختل کند، اما اینها تاوانی برای امنیت ملی هستند. اسرائیل چه عایدی از حمله نظامی خواهد داشت؟ بدون شک، موجب تعویق زمانی برنامه ایران خواهد شد و به ویژه، جامعه بین المللی را وادار خواهد کرد تا به موضوع ایران با جدیت بپردازد.

از دید نتانیا هو و دیگر سیاستمداران اسرائیلی، تنها دو سناریو ممکن است: یا ایران هسته ای که تهدیدی بالفعل برای موجودیت اسرائیل است یا یک حمله نظامی که به اسرائیل اجازه می دهد، هر چند به طور موقت، تهدید خطر را از بین ببرد و جامعه بین المللی را الزاماً برای مداخله، وارد گود کند.